

Lexical Considerations on a Number of Pronunciations
Proposed in the Book
***“Pronunciation in Early Persian Poetry:
Using Poetry to Determine Old Pronunciations”***

Seyyed Mehdi Dadras*

Abstract

Determining the pronunciation of words - based on the prosodic meter and rhyme - has been a topic of long discussion for Persian literati and lexicographers, and in the modern era, editors of Early Persian literature have also shown great interest in this subject. Recently, Vahid Idgah Torghabei (1399/ 2020) has done a comprehensive study on this subject, titled *“Pronunciation in Early Persian Poetry”*, in which he presents numerous findings on uncommon and dialectic alongside some pronunciation suggestions. In the current study, some of the author’s conjectures are criticized and denied based on lexical considerations. Since these considerations emphasize the pronunciation of words, besides criticizing the book, they can be utilized in future similar research in the general sense. Reviewing this evidence reveals some flaws and methodologic weaknesses in this work: First, the author’s inadequate mastery over the lexicon of Middle and New Iranian languages. Second, his tendency towards systematization by the cost of neglecting exceptions which is in contrast with the claim of “Total Induction” and the critique of “Uniforming and generalizing Outlook” in the study. Finally, the most critical problem of his methodology, is the domination of a prescriptive understanding of phonetic features of dialects.

Keywords: Prosody, Rhyme, Early Persian Poetry, Pronunciation, Etymology.

* Assistant professor of Persian language and literature, Urmia University, Urmia, Iran,
sm.dadras@urmia.ac.ir

Date received: 27-12-2022, Date of acceptance: 18-04-2023



ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیشنهادی در کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی: بهره‌گیری از شعر در شناخت تلفظ‌های دیرین

سیدمهدی دادرسی*

چکیده

تعیین تلفظ لغات بر اساس وزن عروضی و قافیه، از دیرباز در میان ادبا و لغت‌نویسان فارسی، مطرح و محل بحث بوده است، و در دوره معاصر نیز مصححان آثار کهن فارسی به این مقوله توجه نشان داده‌اند. اخیراً وحید عیدگاه طریقه‌ای (۱۳۹۹)، پژوهشی جامع در این باب، با عنوان *تلفظ در شعر کهن فارسی*، به طبع رسانده که در آن، یافته‌های فراوانی در زمینه تلفظ‌های شاذ و گویشی، به همراه برخی پیشنهادها تلفظی ارائه شده است. در مقاله حاضر برخی حدس‌های مؤلف کتاب، بر مبنای ملاحظات لغوی، رد شده و مورد نقد قرار گرفته است. از آنجا که این ملاحظات، ناظر به تلفظ لغات است، فرای نقد کتاب و در چشم‌اندازی کلی، می‌تواند در سایر پژوهش‌های مشابه آتی مورد استفاده قرار گیرد. مرور این شواهد، گویای چند خطا و ضعف روش‌شناختی در این اثر است: نخست، غفلت مؤلف است از پاره‌ای واژه‌های زبان‌های ایرانی میانه و نو. دوم، گرایش وی به نظام‌سازی، به قیمت چشم بستن بر پاره‌ای استثناءها؛ اشکالی که با ادعای «استقرای تام» و نقد «نگاه یک‌سان‌ساز و تعمیم‌گر» در پژوهش ایشان، در تضاد است. سرانجام، باید به مهم‌ترین مورد اشاره کرد که غلبه نوعی درک تجویزی از مسائل آوایی گویشی است.

کلیدواژه‌ها: عروض، قافیه، شعر کهن فارسی، تلفظ، ریشه‌شناسی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران، sm.dadras@urmia.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹



۱. مقدمه

تعیین تلفظ اصیل لغات و یا تلفظ‌های شاخه‌دیگرسان و گویشی، بر اساس وزن عروضی، از دیرباز در میان ادبا و لغت‌نویسان فارسی، مطرح و محل بحث بوده است؛ خاصه در موضع قافیه و رعایت مسائلی چون ذال معجمه، یای مجهول و جز آن؛ تا آنجا که آثاری نیز در گذشته با رویکردی تجویزی در همین راستا به نگارش درآمده که کتاب مشهور *براهین العجم* (سپهر ۱۳۸۳) از جمله شاخص‌ترین آن‌هاست. بازتاب نگاه قافیه‌محور را به تلفظ لغات، آشکارا در فرهنگ‌های کهن می‌توان دید، به طوری که در این نوع آثار برای توضیح تلفظ صحیح لغات، معمولاً نخست لغتی هم‌وزن و هم‌قافیه با آن مدخل نقل می‌گردد. در دوره معاصر، مصححان آثار کهن فارسی به مقوله تلفظ‌های گویشی و شعری توجه نشان داده‌اند. برای نمونه، بهار (۱۳۸۹: ج ۱، ۱۹۱) در ضمن مسائل سبک‌شناختی، به شواهدی از کردی، بختیاری و طبری استناد کرده است؛ و یا شفیع کدکنی در تصحیح لغات «عطار»، گاه به تلفظ‌های نیشابوری و کدکنی ارجاع می‌دهد. اخیراً وحید عیدگاه طرهبه‌ای (۱۳۹۹)، پژوهشی جامع در این باب، با عنوان *تلفظ در شعر کهن فارسی*، به طبع رسانده است که حقاً می‌باید به همت او آفرین گفت. وی پس از تفصیل و تحلیل پیشینه این نوع مطالعات، شواهد نویافته پرشماری گردآوری، و پیشنهادهای فراوانی برای تلفظ لغات، آنچنان که از وزن و قافیه برمی‌آید، ارائه، و به دو صورت موضوعی و فرهنگواره‌ای مرتب کرده است. در مقاله حاضر، نگارنده می‌کوشد، ضمن اذعان به جایگاه و اهمیت این کتاب، اشکالات و ملاحظات در باب برخی خوانش‌ها و حدس‌های مؤلف آن - با قید احتیاط - مطرح کند، و قضاوت نهایی را در این باره به خوانندگان اهل فضل و فن واگذار نماید. از آنجا که این ملاحظات، ناظر به تلفظ لغات است، فرای نقد کتاب و در چشم‌اندازی کلی، می‌تواند در پژوهش‌های مشابه آتی، از جمله در اتخاذ روش‌شناسی صحیح، مورد استفاده قرار گیرد. روش و رویکرد نگارنده در این مقاله، تاریخی - به معنای ریشه‌شناختی - و، تا حدودی، گویش‌شناختی است، و بر نقاط ضعف اثر مورد نقد، در این زمینه‌ها تمرکز می‌کند.

به لحاظ روش‌شناختی، اثر فوق را - که می‌کوشد نمونه‌ای موفق از حل مسائل زبان‌شناختی تاریخی با ارجاع به دانش ادبی عروض و قافیه‌پارسی ارائه کند - شاید بتوان نوعی پژوهش میان‌رشته‌ای شمرد؛ که این خود حکایت از نوآوری مؤلف دارد. در بخش نخست کتاب، از «راه‌های تشخیص» تلفظ لغات متون کهن فارسی - برای نمونه: واژه‌نامه‌ها، دست‌نویس‌ها، گویش‌ها، ریشه‌شناسی و غیره - سخن رفته است. بخش دوم کتاب که پیشینه پژوهش است، به

مرور انتقادی مطالعات «آوایی» دانشوران شرقی و ایرانی و «فرنگی» «بر پایه شعر» - یعنی موضوع اصلی کتاب - می‌پردازد. پس از آن، از روش‌شناسی کتاب، و سپس، آسیب‌شناسی آن سخن به میان آمده است. بخش‌های بعدی کتاب، تنه اصلی آن را تشکیل می‌دهد که عبارت است از طبقه‌بندی پیشنهادی تلفظ‌های مؤلف بر پایه آواها؛ و تحت عناوینی چون: تشدید، تخفیف، حذف و تبدیل صامت؛ حذف، کشش و سکون مصوت؛ و مانند آن. در ذیل هر یک از این عناوین، فهرستی از لغات به همراه شواهدی شعری، که مؤید تلفظ پیشنهادی و بدیع‌نگارنده است، گردآوری شده است. روش مؤلف در بحث درباره تلفظ‌های مذکور، تلفیقی از استناد به وزن و قافیه (گنجیدن تلفظ لغت در آن وزن و قافیه)، ریشه‌شناسی و گویش‌شناسی است، که در بسیاری از موارد، از پشتوانه اجتهاد نسخه‌شناسانه وی - گاه در نقد نسخه‌شناسی یا تصحیحات دیگران - برخوردار است. همچنین، در ذیل هر لغت، اهم نظرات محققان پیشین درباره آن لغت - در صورت وجود - نقل شده است. بخش پایانی کتاب، «امکان بررسی‌های مشابه در نثر» را مطرح می‌کند. در مجموع، کتاب ساختار منطقی و روش‌شناختی معقول و عالمانه‌ای دارد و مؤلف آن، به رغم سوابق تحصیلی ادبی، در حد کمال به دقت‌های زبان‌شناسانه و ریشه‌شناسانه نزدیک شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در بخش قبل، اجمالاً از زمینه‌های مطالعات مورد بحث، سخن رفت. عیدگاه طریقه‌ای (۱۳۹۹) در بخش «پیشینه پژوهش‌های آوایی بر پایه شعر» (صص ۷۱-۱۴۰) به تفصیل، و در مواضع دیگر کتاب، به اشارت، به تاریخچه مطالعات تلفظ در شعر پرداخته است، که در مجموع، خود حکم تحقیق و کتابی مستقل دارد؛ لذا جهت پرهیز از اطاله و تکرار مکررات، در اینجا فقط به دو پژوهش اشاره می‌رود که جای آن‌ها در منابع کتاب خالی است. نخست، مقاله صادقی (۱۳۸۷) با عنوان تحول *a*- پایانی کلمات به *e*، که به شواهد تحول آوایی مذکور، در جایگاه قافیه نظر دارد. و دیگر، مقاله مبسوط و ارزشمند حسنی (۱۳۹۳) در باب «اسکان» در شعر، که در بخش «سکون به جای حرکت» (صص ۷۱۵-۷۲۴) کتاب عیدگاه طریقه‌ای از آن سخنی به میان نیامده است.

اما در زمینه نقد و مرور کتاب عیدگاه طریقه‌ای، در حدود استقصای راقم این نوشتار، مقاله شاپوران (۱۳۹۸) یافت شد که گویا دنباله آن هنوز به طبع نرسیده است. وی در این نقد کوشیده است «خطاهای منطقی، روشی، محتوایی و اخلاقی» (همان: ۷۶) اثر را، به زعم خود،

تبیین کند؛ برای مثال، در این عبارت استحسانی: «بهتر بود عیدگاه طریقه‌ای ... یک متخصص زبان‌شناسی تاریخی را در کار دخیل می‌کرد» (همان: ۸۲). لازم به ذکر است که هیچ‌یک از شواهد لغوی مقاله حاضر، در کار شاپوران مطرح نشده است. جز پژوهش فوق، در برخی صفحات اینترنتی، مطالبی در معرفی این کتاب منتشر شده است که به دلیل ماهیت غیرانتقادی، و عدم ارتباط با یافته‌های این نوشتار، از ذکر آنها صرف نظر می‌گردد.

۳. تلفظ‌های فارسی میانه و پارسی

بخش حاضر، شامل آن دسته از تلفظ‌های پیشنهادی کتاب است که شواهد ناقص آن‌ها ریشه در فارسی میانه، اعم از زردشتی و مانوی، و زبان پارسی دارد. تلفظ‌های مذکور ذیلاً مدخل‌وار فهرست شده‌اند؛ با این توضیح که در غالب موارد، ذیل هر مدخل، نخست بیت یا ابیات شاهد تلفظ ادعایی، بدون هیچ توضیحی نقل شده، و در ادامه، توضیحات نگارنده مقاله ارائه گردیده است.

۱،۳ اورمزد (= اورمزد)

قوس و حوت است خانهٔ ارمزد جدی و دلو از زحل بجوید مزد

(عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۳۳۹)

ورا باشد این گنج ما پای‌مزد که رخشنده بادا هم از اورمزد

(همان)

نیز در قطعۀ زیر از مجیرالدین بیلقانی:

شاه‌ها جمالِ طبلیکی این زن‌وفاست کو نحس زحل دهد به وجود اورمزد را

او نرد خدمتت به دغا هفت سال برد دریاب کار این دغل مهره‌دزد را

(همان)

در فارسی میانهٔ مانوی، «اورمزد» به املاي $w(h)rmyzd$ و تلفظ $[o(h)rmez d]$ (Boyce 1977: 17)، و در فارسی میانه (زردشتی و مانوی)، «مزد» به تلفظ $mizd$ (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۰۸) به کار رفته است، که هر دو با یکدیگر هم‌قافیه‌اند؛ بنا بر این، نیازی به فرض کردن تلفظ «اورمزد» در

ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیشنهادی در کتاب ... (سیدمهدی دادرسی) ۲۱۳

دو شاهد نخست نیست. در مورد قطعۀ مجیر نیز لازم به ذکر است که در بیت سوم (محذوف) آن، قافیه «زن‌بمزد» آمده است. به این ترتیب، اگر شاهدی برای تلفظ فرضی «دزد» یافت شود، قوافی مجیر نیز ناقض تلفظ «اورمزد» نخواهد بود. در گویش لری بویراحمادی و در برخی گویش‌های استان فارس، چنین تلفظی وجود دارد: dez (مقیم‌ی و همکاران ۱۳۹۴: ۲۸۳)، diz (سلامی ۱۳۸۴: ۳۳۰).

راجع به تلفظ «اورمزد» و شکل متأخر آن، «هرمز»، متذکر می‌شود که در گویش بختیاری اسم خاص «هرمز» را «هَرْمِز» می‌گویند (یادداشت نگارنده). نام شهر «رامهرمز» را نیز بومیان «رومِز» تلفظ می‌کنند که با صورت «رامِز» که در متون کهن تازی و فارسی به کار رفته است، قرابت دارد.

۲,۳ ب- (بای زینت / جزء صرفی فعل) (تعبیر از مؤلف کتاب)

«جناس موجود در قافیه بیت زیر نشان می‌دهد که این عنصر زبانی با فتحه نیز تلفظ می‌شده است» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۳۴۱):

چون بوسه به لب برده‌مت بستیزی بس تنگ‌دلی جان پدر بس تیزی

(همان)

تلفظ پیشنهادی مؤلف، در فارسی میانۀ مانوی شاهد دارد: [ba] (Boyce 1977: 26). گفتنی است که مکزی (۱۳۷۹: ۵۲) ذیل مدخل be، علاوه بر ذکر املاهای مانوی (b^o)، معادل تلفظی آن را در فارسی نو (bi-) ذکر کرده است.

۳,۳ پسند

مؤلف ضمن بحث راجع به تلفظ‌های دوگانه لغات «هند» (هند و هند) و «پرنده» (پرنده و پرنده)، به یاری قراین متن‌شناختی که از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌شود، نتیجه گرفته است که «در زبان فردوسی ... هند با پسند قافیه نمی‌شود زیرا حرکت پیش از نون در اولی کسره است و در دومی فتحه» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۳۵۲). وی بر این اساس، ضبط بیت زیر را نادرست، و به جای «دلپسند» - با مراجعه به دیگر نسخ - «بر پرنده» را ارجح دانسته است (همان: ۳۵۲-۳۵۳):

نیسم یکی نامه دلپسند که کید است تا باشد او شاه هند

(همان: ۳۵۲)

نگارنده بدون قصد تشکیک در حدس‌های نسخه‌شناسانه مؤلف کتاب، فقط یادآور می‌شود که ظاهراً در پارتی، املايِ psynd- (نیبرگ ۱۳۸۱: ۱۵۳) به تلفظ /passind-/ (رضائی باغ‌بیدی ۱۳۸۵: ۱۹۸) شاهد دارد. لذا احتمال رواج تلفظ «پسند» در لهجه فردوسی یا کاتبان نسخ شاهنامه منتفی نیست. اما این که، به عادت مؤلف کتاب، این تلفظ را در زبان فردوسی غیرغالب، و در نتیجه، نامحتمل تلقی کنیم، حتی به قرینه همین یک شاهد، با روح استقرا سازگار نیست.

۴,۳ چب (= چپ)

روی پس ناکرده می‌گفتی به شب هین گو آمد میل کن در سوی چب

(عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۹: ۱۷۵)

براساس شواهد دیگر کتاب، تلفظ «چب» پذیرفتنی است، اما با نظر به همسانی کتابت ب و پ در نسخ کهن (هر دو با یک نقطه)، دست‌کم شاهد فوق، مثال مناسبی نیست، زیرا در گونه متقدم فارسی میانه - که در شیوه نیبرگ (۱۳۸۱: ۱۸۴) منعکس شده - تلفظ šap «شب» وجود داشته است. بسنجید با xšap «شب» در فارسی باستان (Kent 1953: 181)، و šap «شب» در زبان بلوچی (حسن دوست ۱۳۸۹: ج ۱، ۶۳).

۵,۳ فرست (= فرست)

گناهش مرا بخش ای دین پرست به منت مر او را بر من فرست

(عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۹: ۴۱۵)

صرف نظر از شواهد دیگر که مؤید تلفظ فوق اند، دست‌کم در مواردی که «فرست» با «پرست» قافیه شده، نمی‌توان با قطعیت تلفظ «فرست» را پذیرفت، زیرا در فارسی میانه (زردشتی و مانوی) تلفظ این واژه parist- (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۲۰) است که با تلفظ «فرست»

ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیشنهادی در کتاب ... (سیدمهدی دادرسی) ۲۱۵

همخوانی دارد. درحقیقت، برخلاف نظر مؤلف کتاب، چه بسا نمونه‌هایی مانند فوق، شواهدی از تلفظ‌های شاذ «پرست» باشند - و نه فرست - که به برخی لهجات «دری» رسیده است.

۶,۳ که / ک

مؤلف کتاب می‌نویسد: «مرسوم است که حرف پیوند که را هنگامی که به صورت پایانی یعنی ک نوشته می‌شود به سکون کاف می‌خوانند» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۷۳۵). وی سپس شواهدی را، از جمله شاهد زیر، در تأیید این عبارت نقل می‌کند:

بی تماشای چشم روشن تو چشم خورشید در مگاک شده
شعر خاقانی از مراثی تو سنگ خون کرده هر کجاک شده

(همان)

در مورد واژه «کجاک»، باید توجه داشت که اصل پهلوی «کجا»، kūgyāg (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۰۱) بوده است (بسنجید با giyāk «جا» در: نیبرگ ۱۳۸۱: ۸۳)، که این نکته این احتمال را که «ک» پایانی در کجاک، باقی‌مانده تلفظ پهلوی - و درواقع، جزئی از واژه، و نه حرف ربط - باشد، مطرح می‌کند. از قضا در گویش بختیاری، خاصه در اشعار عامیانه قدیمی، لغت جاک «جای» (Zhukovski 1922: 137) بارها به کار رفته است، که «ک» در آن، از منظر همزمانی، نقش تکواژ میانجی را بازی می‌کند.

۷,۳ گرد (= گرد)

بزرگان آن شهر کردند گرد همانا فزون آمد از شصت مرد

(عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۴۳۳)

بیت فوق، تنها شاهد منقول در کتاب برای تلفظ «گرد» (= گرد) است. از آنجا که در فارسی میانه مانوی، املاي myrd «مرد» به تلفظ [merd] شاهد دارد (Boyce 1977: 59)، به نظر می‌رسد حدس مؤلف کتاب، نادرست و معکوس است. در گویش شوشتری مرد «همکار، همدست» (نیرومند ۲۵۳۵: ۴۴۲)، و در بختیاری merd «مرد» (طاهری ۱۳۸۹: ۳۱۸)، شواهدی زنده از این

تلفظ اند. در گویش‌های استان فارس نیز این تلفظ رواج دارد (برای نمونه، بنگرید به: سلامی ۱۳۸۴: ۱۰۴-۱۰۵).

۸,۳ نوشت (= نوشت)

به گفته مؤلف کتاب «این از تلفظ‌های کم‌یاب است» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۴۴۶). وی فقط دو شاهد برای این تلفظ نقل کرده است:

از آن گردش روزگار درشت به نزد فرامرز نامه نوشت

(همان)

نمونه دوم، «سرنوشت» است که شاهد آن در مقاله حاضر، ذیل لغت «هشت» (با املائی «سرنبشت») نقل خواهد شد. اگر استدلال مطرح ذیل «هشت» را (بنگرید به همین مدخل در همین مقاله) در ردّ تلفظ «هشت» و «سرنبشت» بپذیریم، به نظر می‌رسد شاهد شاذّ فوق (قوافی درشت و نوشت) نیز با لحاظ تلفظ فارسی میانه مانوی، یعنی drīst «درست» (Boyce 1977: 24)، از اعتبار ساقط خواهد شد، چراکه با وجود شاهد مانوی، قوافی «درشت» و «نوشت» پذیرفتنی‌تر می‌نماید. یادآور می‌شود که لغت «درشت»، صورت پارسی «درست» است، و تقابل آوایی میان این دو لغت، در لغاتی مثل «فرشته» و «فرسته» نیز به چشم می‌خورد. ضمناً در برخی گویش‌های ایرانی، از جمله بختیاری، تلفظ واژه «درست»، derest (مددی ۱۳۹۲: ۱۳۸)، و در برخی گویش‌های استان فارس، تلفظ «درشت»، dirišt است (بنگرید به: سلامی ۱۳۸۳: ۱۷۶).

۴. تلفظ‌های فارسی نو

تلفظ‌های این بخش، دست‌کم تا جایی که متون برجامانده نشان می‌دهد، در متون دوره میانه (پهلوی و پارسی) شاهد ندارند، لذا تحت عنوانی مستقل که ناظر به دوره «نو» است، طبقه‌بندی شدند.

۱,۴ ترا

«جناسی که شاعر در قافیه برقرار کرده است احتمال تلفظ ترا را به ذهن می‌رساند؛ گرچه قطعی نیست» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۲۲۶).

ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیشنهادی در کتاب ... (سیدمهدی دادرسی) ۲۱۷

نذر کند یار که امشب ترا خواب نباشد ز طمع برتر آ

(همان)

از ذکر شاهد دوم مؤلف صرف نظر، و به ذکر این شاهد متنی کهن - به خوانش پیشنهادی صادقی (۱۳۵۷: ۹۲-۹۳) - که جای آن در کتاب خالی است، بسنده می‌گردد:

سمرقند کندمند بذینت کی افکند

از شاش ته بهی همیشه به، خهی!

«از شاش ته بهی» - همان‌طور که صادقی توضیح داده است - یعنی: «تو از شهر چاچ بهتری». با توجه به املائی «ته»، تلفظ /ta/ محتمل به نظر می‌رسد.

۲,۴ ترمذ / ترمذ

نام این شهر را امروز برخی به اشتباه، به فتح م می‌خوانند؛ اما چنان که در لغتنامه دهخدا آمده است و با شاهی مناسب از سوزنی سمرقندی همراه شده، تلفظ درست آن ترمذ / ترمذ است» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۳۵۷):

سمرقند یثرب شد و مکّه ترمذ ز مکّه به یثرب خرامید سید

(همان)

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، امروزه نیز مردم بومی نام شهر را به صورت فوق تلفظ می‌کنند، اما چنان که شاهد متعاقب نشان می‌دهد، احتمال تلفظ آن به فتح م منتفی نیست: «آن محرم حرم ایزدی، شیخ وقت، حکیم ترمذی» (عطار، ۱۳۹۸: ج ۱، ۵۶۱).

۳,۴ حذف فتحه (تعبیر از مؤلف کتاب)

«در بیت‌های زیر مصوّت فتحه که با های ناملفوظ نشان داده می‌شده است، از پایان بن ماضی حذف شده» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۶۹۷):

که هم‌رزمش از بخت اخواشت بود که از جنگ کس سر نه برگاشت بود
ز خون سیاوش پر از درد بود بدان کار کس زو نیازرد بود

(همان)

مؤلف سپس به نقل شواهدی منثور برای این ساخت در لابنیه - برای مثال، «شد باشد» - می‌پردازد (بنگرید به: همان: ۶۹۸). از تعبیر بحث‌انگیز «حذف» که بگذریم، در شعر کهن فارسی، علاوه بر شواهد ماضی بعید و التزامی که عیدگاه طرّبه‌ای برشمرده، ظاهراً ساختی مشابه در ماضی نقلی نیز به کار رفته است که از طریق توجه به تکیه قافیه و رسم‌الخط معلوم می‌شود. برای نمونه، در شعر زیر، که به نقل فقط سه بیت آن اکتفا می‌شود:

هر آن نصیبه که پیش از وجود **نهادست** هر آن که در طلبش سعی می‌کند باد است
سر قبول ببايد نهاد و گردن طوع که هرچه حاکم عادل کند نه بیداد است
کلید فتح اقالیم در خزاین اوست کسی به قوت بازوی خویش **نگشادهست**

(سعدی ۱۳۸۵: ۸۲۴)

باید دقت داشت که در نسخ خطی و رسم‌الخط کهن، این «ه» کتابت نمی‌شده، و روشن است که از تصرفات مصحح است. بنا بر این، املاي «نهادست» و «نگشادست» را می‌توان - دست‌کم در مقام فرضیه - صورتی از «نهاد است» و «نگشاد است»، یا در واقع، افعال به‌اصطلاح «نیشابوری»، نیز به شمار آورد:

کاتبان این دوره واژه «است» را به کلمه ماقبل از آن، چسبیده کتابت کرده‌اند، اعم از کلمات مختوم به صامت و مصوت، و سوم‌شخص مفرد از فعل ماضی نقلی که دراصل، مختوم به «ها»ی غیرملفوظ است. و چون با کلمه «است» می‌آید، «ها»ی مذکور می‌افتد. مانند: بیش ترست، جهانست، افتادست (افتاده است)، کردست (کرده است) و غیره (مایل هروی ۱۳۸۰: ۳۰۴-۳۰۵).

خانلری (۱۳۹۲: ۹۵-۹۶) درباره این ساخت توضیح بهتری دارد:

در صیغه مفرد غایب گاهی تخفیف روی می‌دهد؛ یعنی مثلاً «رفته است» به صورت «رفتست» استعمال می‌شود و این شیوه که در شعر بسیار رایج است در نثر بعضی از آثار این دوره نیز دیده می‌شود:

اگر خدای چنان روزی کردست من هیچ نتوانم ...

از آن موضع اندر گذشتست ...

این ساخت در گویش بختیاری نیز شاهد دارد. برای نمونه، kerd bī «کرده بود» که برگردان تحت‌اللفظی آن «کرد بود» است؛ با این تفاوت که به‌جز در سوم‌شخص مفرد، جزء اصلی فعل صرف می‌شود: kerd-om bī «کرده بودم» (تحت‌اللفظی: کردم بود). در حال کامل (ماضی نقلی) نیز همین ساخت دیده می‌شود: kerd e «کرده است» (تحت‌اللفظی: کرد است)، kerd-om e «کرده‌ام» (تحت‌اللفظی: کردم است) (برای مثال‌های بیشتر، بنگرید به: طاهری، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۷۰).

۴,۴ گرفت (= گرفت)

به شواهد کتاب باید شاهد ذیل را از لغت فرس (اسدی طوسی ۱۳۶۵: ۴۴) افزود:

چنانکه خسروی گفت:

بشگفتم از آن دو کژدم تیز که مران لاله را بجفت گرفت

... در **حن** بیت زیر با قافیه زفت (بضم اول) بدنبال بیت فوق آمده که مؤید

تلفظ گرفت (بضم اول و دوم) است:

با دو کژدم نکرد زفتی هیچ با دل من چراش بینم زفت

جز شواهد «گرفتن» و «گروفتن» (عطار ۱۳۸۸: ۵۵۵) در گویش کدکنی، که شفیع کدکنی

ذکر کرده است، در گویش لری بویراحمدی و شوشتری نیز «گرفتن» به‌ترتیب، به صورت

gerōtan (طاهری ۱۳۹۵: ۲۲۹) و geroftan (نیرومند ۲۵۳۵: ۴۰۲) تلفظ می‌شود.

۵,۴ هُشت (= هشت)

مؤلف کتاب می‌نویسد: «در فارسی بخارایی فعل **هشت** را **هُشت** می‌گفته‌اند» (عیدگاه طریقه‌ای

۱۳۹۹: ۴۷۳)؛ وی سپس دو بیت از غزل مولانا (غزل ذیل) را نقل می‌کند، با این قوافی: **هُشت**،

هُشت و **هُشت**. همو پیش‌تر در مبحثی دیگر، راجع به همین غزل و در تقویت همین خوانش،

گفته است: «چنان که شفیع کدکنی با دلایل مفهومی یادآور شده است، واژه پایانی نباید **هُشت**

باشد ... صورت درست **هُشت** است به معنای تندخو و خشمگین ... که با **هُشت** جناس

محرّف می‌سازد» (همان: ۱۶۰). جهت ایراد انتقاد، نخست غزل مذکور تماماً - البته از تصحیحی متفاوت که در دسترس نگارنده بود - نقل می‌گردد:

قصده سرم داری، خنجر به مشّت	خوشتر ازین نیز توانیم کُشت
برگ گل از لطف تو نرمی بیافت	بر مَثَلِ خار چرایی درشت؟
تیغ زدی بر سرم ای آفتاب	تا شدم از تیغ تو من گرم پشت
تیغ حجابست، رها کن حجاب	بر رخ من گرم بزن یک دو مشّت
وصف طلاق زن همسایه کرد	گفت بخاری زن خود هُشت هُشت
گفت چرا هُشت؟ جوابش بداد	در عوض زشت بدان قحبه رُشت
بهر طلاقست امل کاو چو مار	حسِ حطامست و کند خُشت خُشت
آتش در مال زن و در حطام	تا برهی ز آتش وز زردشت تُشت
بس کن و کم گوی سخن، کم نویس	بس بُودت دفتر جان سرنیشت

(مولوی ۱۳۸۶: ج ۱، ۶۴۵)

در نگاه نخست، قرائت عیدگاه طریقه‌ای موجه به نظر می‌رسد، اما به گمان این راقم، پاره‌ای قراین گویشی در قطعیت این قرائت، ایجاد تردید می‌کند. توضیح این که اگر فرضاً، به خلاف نظر مؤلف، تلفظ *یشت* (-išt) را اساس قرار دهیم، قوافی نامتداول (مِشت، کِشت، درشت و ...)، تقریباً همگی معادلی گویشی دارند - که ذیلاً نقل می‌گردد. به این ترتیب، شاید نیازی به فرض کردن تلفظ شاذ «هُشت» نباشد:

مُشت (/ مِشت؟) - کردی: mist (حسن دوست ۱۳۹۳: ج ۴، ۲۶۱۸)، مازندرانی: *mīs* (همان). این شواهد گویشی را بسنجید با *must* (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۰۹) در فارسی میانه (تأکید بر واج /s/).

کُشت (/ کِشت؟) - شاید ابیات زیر از «محمد بن مخلد» شاهی از این تلفظ باشد:

جز تو نژاد حوا و آدم نکشت	شیرنهادی بدل و برمنشت
معجز پیغمبر مکی توئی	بکنش و بمنش و بگوشت
فخر کند عمار روز بزرگ	گوهد آنم من که یعقوب کشت

(لازار، ۱۳۴۱: ۱۷)

شاعر در بیت آخر می‌گوید: «عمار خارجی در روز رستاخیز فخر می‌کند و می‌گوید: من آن‌ام که یعقوب او را کُشت». تلفظ سه قافیه نخست عبارت است از: نکشت، برمنشت (=برمنش) و گوشت (=گوش)؛ که قاعدتاً تلفظ آخرین قافیه نیز به تبعیت از قوافی ماقبل، «کُشت» خواهد بود. آنچه این حدس را تا حدودی تأیید می‌کند، وجود تلفظ‌های مشابه در پاره‌ای گویش‌های ایرانی است. برای نمونه، در کرینگانی: kešten «کُشتن» (حسن دوست ۱۳۸۹: ج ۲، ۸۹۴)، و کلاسوری: kešte (مصدر) (همان).

رُشت (/ درشت؟) - در باب تلفظ «درشت»، بنگرید به مدخل «نوشت» در همین مقاله.

پُشت (/ پُشت؟) - کردی: pešt (حسن دوست ۱۳۸۹: ج ۱، ۴۱۹).

رُشت (/ رشت؟) - سبحانی در پانویشت دیوان کبیر (مولوی ۱۳۸۶: ج ۱، ۶۴۵)، این لغت را چنین تعریف کرده است: «رسوا؛ به‌ظاهر زیبا و درحقیقت زشت»؛ که مأخذ آن بر نگارنده معلوم نشد. به تلفظ و معنی پیشنهادی شفیع کدکنی (رُشت: تندخو و خشمگین) نیز پیشتر اشاره شد. افزون بر این احتمالات، به گمان نگارنده، خوانش «رُشت» نیز کاملاً محتمل است؛ هرچند شاید شواهدی از «رُشت» در معنایی مناسب‌تر با بیت، در پاره‌ای گویش‌ها بتوان یافت.

خُشت خُشت (/ خُشت خُشت؟) - به معنای خُش خُش. بسنجید با: «خُشت خُشت» (برهان ۱۳۹۱: ج ۲، ۷۵۱) به همین معنی.

تُشت - از وزن بیت پیداست که این ضبط، مغلوط است. صورت «وز زار دشت» (=وز زاردشت) نیز در تصحیح فروزانفر (مولوی ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۹۹)، با فرض تلفظ تُشت، می‌تواند تحریفی از «وز زردهشت» باشد که در متون کهن سابقه دارد - گرچه ظاهراً مؤلف، آن را ندیده یا از قلم انداخته است:

بیزدان که هرگز نبیند بهشت کسی کو ندارد ره زردهشت

(لازار ۱۳۴۱: ۱۷۳)

۶،۴ هیزم (= هیزم)

«برخی از شاهدها نشان می‌دهد که این واژه با کسره نیز تلفظ می‌شده است» (عیدگاه طرَبه‌ای ۱۳۹۹: ۴۷۳):

همه سختی از بستگی لازم است چو در بشکنی خانه پر هیزم است

(همان)

مؤلف کتاب، در موضعی دیگر، در باب تلفظ ضمیر یا شناسه «م» (= م) گفته است: «در دیوان کبیر نیز به این تلفظ برمی‌خوریم ... اما تلفظ معمول مولانا این نیست و باید در اصالت شعر تردید کرد» (همان: ۳۳۲). وی بر اساس این فرض، در باب تلفظ «هیزم» در غزلی از مولانا چنین نتیجه گرفته است:

این واژه در غزلی از دیوان کبیر، با ملازم و حازم قافیه شده‌است و این، بدون در نظر گرفتن دیگر قافیه‌های شعر، می‌تواند تلفظ هیزم را تأیید کند، اما هنگامی که دیگر قافیه‌ها را در نظر می‌گیریم تلفظ هیزم را محتمل‌تر می‌شماریم (عیدگاه طبقه‌ای ۱۳۹۹: ۴۷۴).

ملاحظه می‌کنید که اعتقاد مؤلف به عدم وجود «م» در زبان مولانا، او را به فرض کردن قرائت «هیزم» سوق داده که در واقع، نوعی پیچیده‌تر کردن مسئله است. اگر به سایر قافیه‌های غزل - نگریم، نستیم، ملزم، هیزم، ملازم، حازم و بیزم - دقت کنیم، خیلی ساده می‌توان تلفظ رایج (هیزم) و یا خود تلفظ پیشنهادی مؤلف (هیزم) را پذیرفت که با شناسه «م» یا «م» (بسنجید با ē- در فارسی میانه؛ بنگرید به: آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴) قافیه شده است. مشکلی که تلفظ «هیزم» ایجاد می‌کند، مسئله تلفظ لغات «ملزم»، «ملازم» و «حازم» است. ظاهراً این مسئله مؤید تلفظ «هیزم» است، اما واقع آن است که در برخی گویش‌ها، مانند گویش بختیاری، گرایشی به ابدال -om > -em مشاهده می‌شود. برای نمونه، در این لغات: γāyom «پنهان» (مددی ۱۳۹۲: ۲۰۳)، sālom «سالم» (طاهری ۱۳۸۹: ۳۶۹). در گویش لری خرم‌آبادی که در آن شناسه / ضمیر -em (= م) رایج است، عکس این تحول دیده می‌شود: mardem «مردم» (ایزدپناه ۱۳۸۱: ۱۸۶)، ganem «گندم» (همان: ۱۷۵).

۵. شواهد گویشی مؤید

شواهد گویشی بخش حاضر، جنبه انتقادی ندارند، بلکه برعکس، مؤید تلفظ‌های پیشنهادی مؤلف کتاب اند.

۱,۵ حذف مصوت کوتاه (پس از یای میانجی)

«مورد بعدی حذف پس از یای میانجی است که آن نیز پس از های ناملفوظ قرار گرفته باشد؛ مانند خواندنِ خانه به صورت خانه‌ی که در سبک خراسانی نمونه‌های فراوان است» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۷۰۶). «با در نظر گرفتن گویش خراسانی که صورت‌هایی مانند بچه‌ی و خانه‌ی در آن متداول است این تصور قوت می‌گیرد که در شعر شاعران کهن خراسان نیز این کاربردها معمول بوده باشد» (همان: ۷۰۷). پس از این نقل قول‌ها، فقط متذکر می‌شود که این ویژگی، منحصر به گویش‌های خراسانی نیست، و برای نمونه، در لری بویراحمادی نیز مشاهده می‌شود: «خانه» hūney (بسنجید با: hūna «خانه»)، «توبره» torbey (بسنجید با: torba «توبره») (طاهری ۱۳۹۵: ۷۸).

۲,۵ صیاد (بدون تشدید)

کو صیادی که همی کرد دل ما را پار زو بیر سنگدلی و دل پیرارش ده

(عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۲۸۱)

بسنجید با siyâd «صیاد» (مددی ۱۳۹۲: ۱۹۸) در بختیاری.

۳,۵ غلبه (= غلبه)

نردبازی به خواب یا شطرنج سبب جنگ و غلبه باشد و رنج

(عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۴۳۲)

در برخی گویش‌های ایرانی، تلفظی مشابه (به سکون ل) به معنای «زیاد» یافت می‌شود. برای نمونه، qalba در اسفراینی (همایونفر ۱۳۸۶: ۲۱۹)، qellbe در قاینی (زمردیان ۱۳۸۵: ۱۳۵)، qalbə در بیرجندی (رضائی ۱۳۷۷: ۴۱۳)، و γalve در بختیاری (مددی ۱۳۹۲: ۲۰۶) – با این تذکر که این تلفظ‌های گویشی در اصل منابع، همه ذیل املای «غلبه» آمده‌اند. با در نظر گرفتن معنای تاریخی غلبه «ازدحام، جمعیت کثیر، هیاهو» که در عبارات ذیل شاهد دارد، می‌توان لغات گویشی فوق را شواهدی زنده از معنای اخیر دانست:

- «برادران آن غلبه بدیدند بیامدند و گفتند این غلام ماست و گریخته است» (نیشابوری ۱۳۸۴: ۹۰).
- «در آنوقت که من آنجا رفتم غلبه‌ای بود که زیادت از هزار شتر عماری در آنجا بود» (ناصر خسرو ۱۳۸۴: ۱۱۴).
- «و در بارگاه مطربان سماع می‌کردند و آوازه غلبه درنهاده بودند» (ارجانی ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۲۳).

۴.۵ کُن (= گُن)

دشمن همی ز دشمن یک روز داد یابد من زو همی نیابم چه گُنم مگر که زاری

(عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۹: ۷۲۲)

به گمان این نگارنده، تلفظ فوق درواقع، بازتابنده واکه /ə/ است که در گویش‌های غیرخراسانی، مثل لری بویراحمدی، نیز دیده می‌شود. برای مثال، در این ساخت: *cī kənī ?* «چه می‌کنی؟ (تحت‌اللفظی: چه کنی؟)» (طاهری ۱۳۹۵: ۱۷۴). به عبارت دیگر، کاهش یا حذف واکه /u/ (معادل /o/ امروزی) در شواهدی مانند بیت فوق، مرحله‌ای میانی داشته که همانا ابدال آن به /ə/ است.

۵.۵ گَرَبَز (= گَرَبَز)

یکی دانش‌پژوهی داشت گَرَبَز به چرویدن نگشته هیچ عاجز

(عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۹: ۴۳۲)

بسنجید با gorbez در لری بویراحمدی (مقیمی و همکاران ۱۳۹۴: ۵۷۳).

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله شواهدی تاریخی و گویشی در ردّ و در مواردی، تأیید برخی حدس‌ها و پیشنهادهای تلفظی عیدگاه طرهبه‌ای (۱۳۹۹) ارائه شد. مجموع این شواهد، گویای چند خطا و ضعف روش‌شناختی در این اثر است که می‌باید مورد تأمل و بررسی انتقادی بیشتری

قرار گیرد. نخست، غفلت مؤلف از پاره‌های واژه‌های زبان‌های ایرانی میانه و نو است که در حقیقت، نقض غرض است؛ زیرا بسیاری از شواهد کتاب، ماهیتاً تلفظ‌های گویشی (غیرمعیار) به شمار می‌روند که می‌باید با شواهد زنده گویشی، تطبیق داده شوند. البته مؤلف کتاب در این زمینه داعیه‌ای نداشته و صرفاً با رویکردی ادیبانه و سستی به موضوع نگریسته؛ لیکن در جای‌جای کتاب از شواهد گویشی امروزی در تأیید حدسیات خویش بهره گرفته است. مسئله دومی که در این کتاب به چشم می‌خورد - و این از مدخل‌های «هشت» و «هیزم» در این مقاله دریافت می‌شود - گرایش مؤلف آن به نظام‌سازی، به قیمت چشم بستن بر برخی استثناسهاست؛ اشکالی که با ادعای «استقرای تام» (ص ۱۴۰) و نقد «نگاه یک‌سان‌ساز و تعمیم‌گر» (ص ۱۵۳) در پژوهش وی، در تضاد می‌افتد. سرانجام، باید به مهم‌ترین ایراد روش شناختی این اثر اشاره کرد که به گمان این نگارنده، غلبه نوعی درک مکانیکی و ماشینی، یا به تعبیر زبان‌شناختی، تجویزی، از مسائل آوایی گویشی است. مثال بارز این طرز تلقی، بحث مؤلف از قافیه شدن دال و ذال (صص ۱۹۱-۱۹۳) و عدم رعایت آن در اشعار مولاناست، که وی را به دو نتیجه‌گیری کشانده است: ۱) قافیه‌های مولانا در زمینه دال و ذال نشان‌گری لازم را ندارند؛ ۲) اگر در غزلی (از مولانا) این قاعده رعایت شده باشد، می‌توان حدس زد که سروده مولانا نیست. به گمان نگارنده، در این نتیجه‌گیری، عامل تجویز و اتهام سنت‌شکنی یا خلاف‌قاعده‌گویی، دخیل بوده است، زیرا نگاهی به گویش‌های ایرانی زنده نشان می‌دهد که واج‌گونه ذ (δ) (= ذال معجمه یا دال مابعد مصوت)، به لغات عربی و ترکی این گویش‌ها نیز سرایت کرده است (بنگرید به: سلامی ۱۳۸۱: ۱۴)، و به احتمال قریب به یقین، مولانا نیز در سرایش این اشعار، از لهجه تخاطب روزگار خویش پیروی کرده است، و نه سنت‌های تجویزی شعری امثال شمس قیس رازی و دیگران.

کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله، و تفضلی، احمد (۱۳۸۲). *زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن*، چ ۴، تهران: معین.
- ارجانی، فرامرز بن خداداد (۱۳۸۵). *سمک عیار، تصحیح پرویز ناتل خانلری*، ۵ جلد، چ ۶، تهران: آگاه.
- اسدی طوسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۳۶۵). *لغت فرس، به تصحیح و تحشیه فتح‌الله مجتبائی و علی‌اشرف صادقی*، چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۸۱). *فرهنگ لری*، چ ۱، تهران: اساطیر.

- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۹۱). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، ۵ جلد، چ ۷، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۹). *سبک‌شناسی*، ۳ جلد، چ ۱۰، تهران: امیرکبیر.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). *فرهنگ تطبیقی موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو*. ۲ جلد، چ ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، ۵ جلد، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسینی، حمید (۱۳۹۳). «اسکان: مبحثی مشترک میان عروض و آواشناسی زبان فارسی»، *جشن‌نامه دکتر فتح‌الله مجتبیائی*، به کوشش علی‌اشرف صادقی و ابوالفضل خطیبی، تهران: هرمس. ص ۲۴۱-۳۸۳.
- خانلری، پرویز (۱۳۹۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: توس.
- رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵). *راهنمای زبان پارتی*، به ضمیمه واژه‌نامه پارتی، به کوشش عسکر بهرامی، چ ۱، تهران: ققنوس.
- رضائی، جمال (۱۳۷۷). *بررسی گویش بیرجند*، به اهتمام محمود رفیعی، چ ۱، تهران: انتشارات هیرمند.
- زمردیان، رضا (۱۳۸۵). *واژه‌نامه گویش قاین*، چ ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۸۳). *براهین العجم، حواشی و تعلیقات: جعفر شهیدی*، تهران: دانشگاه تهران.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*، به کوشش مظاهر مصفا، چ ۱، تهران: روزنه.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۱). *فرهنگ گویش دوانی*، چ ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (مقدمه علی‌اشرف صادقی با عنوان «یادداشتی درباره ساختمان واجی گویش دوانی»: ص ۱۳-۲۰).
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۳). *گنجینه گویش‌شناسی فارس*، ج ۱، چ ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۴). *گنجینه گویش‌شناسی فارس*، ج ۲، چ ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شاپوران، علی (۱۳۹۸ [انتشار: زمستان ۹۹]). «تلفظ در شعر کهن فارسی»: *سرمشق باید‌ها و نباید‌های پژوهش (۱)*، گزارش میراث، ۴ (۲ و ۱) (۸۶ و ۸۷)، ص ۷۶-۱۰۴.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*، تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۷). «تحول a- پایانی کلمات به e-»، *جشن‌نامه استاد اسماعیل سعادت*، زیر نظر حسن حبیبی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۳۹۷-۴۱۰.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹). *گویش بختیاری کوه‌رنگ*، چ ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیشنهادی در کتاب ... (سیدمهدی دادرسی) ۲۲۷

- طاهری، اسفندیار (۱۳۹۵). *گویش لری بویراحمدی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۸). *الهی‌نامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، ویرایش ۲، تهران: سخن.
- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۸). *تذکره الأولیاء*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، ۲ جلد، تهران: سخن.
- عیدگاه طرهبه‌ای، وحید (۱۳۹۹). *تلفظ در شعر کهن فارسی: بهره‌گیری از شعر در شناخت تلفظ‌های دیرین*، چ ۱، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن.
- لازار، ژیلبر (۱۳۴۱). *اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی‌زبان*، ج ۲، تهران: قسمت ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). *تاریخ نسخه‌برداری و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مددی، ظهراب (۱۳۹۲). *واژه‌نامه زبان بختیاری*، چ ۲ [با تغییرات و اضافات]، اصفهان: ظهراب مددی.
- مقیمی، افضل؛ نظری، جلیل؛ خالق‌زاده، محمدهادی؛ مقیمی، جبار (۱۳۹۴). *فرهنگ واژه‌های لری بویراحمدی*، سی‌سخت: فرهنگ مانا.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸). *کلیات شمس (دیوان کبیر)*، ج ۱، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶). *دیوان کبیر، کلیات شمس تبریزی*، نسخه قونیه، توضیحات، فهرست و کشف‌الابیات توفیق هـ. سبحانی، ۲ جلد، چ ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ناصر خسرو (۱۳۸۴). *سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی*، به انضمام روشنائی‌نامه و سعادت‌نامه، تصحیح و تحشیه محمود غنی‌زاده، چ ۱، تهران: اساطیر.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۱). *دستورنامه پهلوی*، جلد دوم: شرح واژگان و دست‌ورزبان، تهران: انتشارات اساطیر.
- نیرومند، محمداقبر (۲۵۳۵). *واژه‌نامه‌ای از گویش شوستر*، تهران: فرهنگستان زبان ایران.
- نیشابوری، ابرهیم بن منصور (۱۳۸۴). *قصص الانبیاء (داستان‌های پیغامبران)*، به اهتمام حبیب یغمایی، چ ۴، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- همایونفر، بابا (۱۳۸۶). *بررسی گویش اسفهراین*، چ ۱، تهران: چاپار.

- Boyce, M. (1977). *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*, With a Reverse Index by R. Zwanziger, *Acta Iranica*, 9a, troisième série, textes et Mémoires, vol. II – supplement, Téhéran-Liège: bibliothèque Pahlavi.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, Tehran: Tahouri Publications (2010).
- Zhukovski, V. A. (1922). *Materialy dlja izučenija persidskih narečij* [Materials for the Study of Persian Dialects], III. Petrograd (reprint: Tehran 1976).